

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Poitical

سیاسی

نویسنده: محمد رحیم افضلی

۱۴ اکتوبر ۲۰۱۱

## پاکستان

### عمق ستراتیژی منطقه ئی انگلیسها در انتقام از

## افغانستان

۱۱

#### تشکیل دولت اسلامی بر خاسته از جهاد در افغانستان:

در این مرحله سیاست مداران پشت پرده پاکستان به بهانه حمایت از شعار برخاسته از دکترین امریکا و بوش به نام نظم نوین جهانی و یا جهان تک قطبی، پیروزی جهاد و پدیده انقلاب اسلامی را نشانه گرفتند. زیرا پیروزی جهاد افغانستان در کنار پیروزی انقلاب اسلامی ایران فضای حاکم بر افکار و اندیشه مسلمانان را متحول می نمود.

از طرف دیگر رفت و آمد فی مابین افغانستان و احیای دوستی و برادری افغانهای دو طرف دیورند و هکذا خاطرات تاریخی زمستان پشاور و تابستان کابل در اذهان مردم دو طرف دیورند زنده گردید! که هم برای انگلیسها و هم برای پاکستانی ها گران تمام می شد!

بناءً پاکستان نخستین چیزی را که دنبال نمود تسخیر افکار و اندیشه امریکائی ها بود. تسخیر اندیشه امریکائی ها توسط پاکستانی هائی که مملو از ارادت به انگلیسها بوده و است، امریکا را به نبرد فرا خوانده است!

سپردن اختیارات امریکا به دست پاکستانی ها، مصداق عملی کلام زیبای ویلیام ملی استاد دانشگاه آسترلیا است که گفته است: عقل امریکائی ها کوچک اما جسم شان مثل شامپانزه بزرگ است!

امریکا با اعتماد به پاکستانیها، همان اشتباهی را که شوروی نسبت به "کمونیستهای" افغانستان نمود تکرار کرد.

جالب است که در هر دو بازی این افغانهای مظلوم است که به قربانگاه برده شده و می شوند!

ملتی که ده سال متواتر از کشور و ناموس ملی و دینی شان با دفاع و مقاومت، جهاد و شهادت توعم با هجرت ارزش آفرینی نمودند و افتخار پیروزی بر "الحاد و کمونیزم" جهانی را از آن ملت افغانستان و مسلمانان جهان نمودند، سیاست مداران وابسته به دشمنان اسلام نگذاشتند که آب خوش از گلوی ملت فاتح و سرفراز ما پائین برود!

آنها با سوء استفاده از اشخاص و افراد ضعیف النفس، بی اراده، سادیست و هر چیز دیگر به نام مجاهد و مجاهدین برنامه های شان را از طریق سر سپرده های پاکستانی اعمال و تحمیل نمودند!

ضعف نفس و وابستگی افراد تا بدان جا رسیده بود که مسئولین رده های بالای کشوری حاضر به مصاحبه نمی گردیدند!

چنانچه روزی قرار شد با چند تن از شخصیت ها مصاحبه ای صورت بگیرد، شهید عبدالعزیز مراد و شهید دانشیار همراه با اینجانب گفتیم بهتر است این مصاحبه به زبان پشتو باشد، البته من گفتم اگر با زبان فارسی هم باشد بد نیست. من شخصاً با شهید عزیز مراد با چند تن از پشتو زبانها صحبت نمودیم که يك مصاحبه به زبان پشتو انجام بدهند اما حاضر نشدند! وقتی به رئیس جمهور "جناب پرو فیسور برهان الدین ربانی" گفتیم لبخندی زد و گفت من می دانستم اینها اهلش نیستند! شما با فلان حجت الاسلام مصاحبه کنید! یادم است یکی از آنها گفت: آقایان می خواهید زندگی ما را در پاکستان خراب و پول بانک ما را مسدود نمایند! من حاضر نیستم مصاحبه کنم!

وقتی جریان را به شوخی به شهید دانشیار گفتیم او که خداوند رحمتش کند با طبع زیبا و دوست داشتنی که داشت يك چیزی گفت: برویم که با زبان فارسی با آنها مصاحبه کنیم و حتی سخنرانی و این کارا هم کرد!

به هر صورت ضعف نفس و وابستگی های افراد از کجا تا به کجا! جالب این بود که هم من و هم دانشیار شهید داستان را من باب مثال نسبت به افراد وابسته و مزدور همواره تذکر می دادیم!

به هر صورت با اجرای برنامه ریزی های دراز مدت و کوتاه مدت آنهایی که دانسته مردم ما را به جانی می بردند که می خواستند!

بناءً جهاد علیه دولتی که ماحصل جهاد بود را آغاز و دور جدید را به عنوان سناریوی جدید تر رقم زدند!

و آن عبارت است از ده سال دروغ و شیطنت، مکر و فریب، قتل و تجاوز، ویرانی و کشتار، خانه به دوشی و هجرت، بمب و موشک، بی اعتمادی و گروگان گیری، سرکوب و غارت و چپاول و ده ها مشکل دیگر به نام اسلام، جهاد، رهبر، قومندان، پوسته، هجرت، خدا، پیغمبر، دفاع و ارزش، بستری را به وجود آوردند که مردم همگی مقابل همه ارزشها به خصوص جهاد، اسلام، مجاهد، رهبر، قومندان، دین و مذهب شوند کما این که شدند!

## مرحله پنجم:

### قسمت اول:

در این قسمت سیاست مداران پشت پرده پاکستان عملاً قسمت دوم سناریوی بزرگ تاریخ را آغاز کرده اند تا امریکا را همچون شوروی از دور خارج ساخته و افغانستان را همانند پاکستان حیاط خلوت خود ساخته انتقام تاریخی خود را پس از يك قرن بستانند!

به راستی آیا همین طور که فوقاً تشریح شد خواهد شد؟ و آیا انگلیسها توفیق حیاط خلوت ساختن افغانستان هم چون پاکستان را پیدا خواهند کرد؟! بدون شك می توان گفت:

اگر میزان زد و بندهای توأم با ریاکاری هم چون گذشته باشد، اگر میزان امکانات اقتصادی و نظامی باشد. اگر میزان روش های به کارگیری دشمنان به ظاهر دوست افغانستان باشد و اگر میزان تفاهم الکفر ملت واحد، باشد. معنی آن این است که جنگ نا امنی، خشونت و غیره ادامه یافته و منطقه آسیب پذیر می گردد که به نفع هیچ کس نخواهد بود!

اما اگر میزان تحقق وعده الهی در رابطه با نابودی ظالم، شناخت مردم افغانستان، میکانیزم رویارویی قدرتها در افغانستان و تجربه تاریخی ملت ما باشد. با اطمینان وعده می دهیم که ماحصل روند فعلی نه تنها سرنوشت امریکا را به طرف شوروی می برد که از انگلیس را نیز به طرف شوروی سابق خواهد برد. زیرا جنگ برای افغانها جنبه ایدئولوژیک پیدا می کند که در آنصورت چیزی جز نابودی دشمنان اسلام و قرآن نخواهد بود. انشاء الله هر چند قراین و چگونگی دورنمای حرکت امریکا و "جامعه جهانی" نشان می دهد که امریکا همزمان با استقرار صلح و برقراری ثبات و امنیت در افغانستان عملاً در اندیشه تسلط بر افغانستان و مهار کشورهای منطقه بوده و می باشد!

که این گونه با احتیاط عبور نموده و سیاست گام به گام را بر گزیده است و الا با حضور يك دهه در افغانستان می توانستند کارهای زیادی را در راستای افغانستان مقتدر و با ثبات انجام بدهند که از دو حال خارج نیست!

الف - می خواستند اما نمی توانند!

که شامل دو بخش می شود!

۱- عدم همکاری و تفاهم مشترك با بعضی کشورهای شامل در پروسه بازسازی افغانستان به خصوص رقبتائی چون انگلیس، چین، روسیه و المان!

۲- عدم توجه به وعده های داده شده به افغانها و هکذا اطاعت پذیری از شبکه های سیاسی استخباراتی پاکستان در رابطه با قضایای افغانستان.

ب - می توانند اما نمی خواهند!

در این صورت باید گفت که به خاطر عملکرد امریکا نسبت به شوروی سابق در افغانستان دو بار تأسف باید خورد!

زیرا جمعی از افغانها نسبت به امریکا و تعهدات شان باور داشتند و هنوز هم در اندیشه این که نسبت به امریکائی ها همانند متجاوزین شوروی سابق معامله کنند نیستند! و الا خواهی دید که امریکائی ها به چه دردسری مبتلا خواهند شد!

مگر اینکه غافل گیرانه افغانستان را ترك کرده باشند!

به هر صورت اگر چنانچه مورد الف را مبنا قرار داده امریکا را برائت بدهیم، به این معنی که می خواهد اما نمی تواند، باید بپذیریم که امریکا به عنوان يك کشور قدرتمند نیازمند به يك بازنگری کلی می باشد در غیر آن سیستم "دموکراسی" را همانند "کمونیسم" در موزه های تاریخ باید گذاشت!

زیرا نه با واقعیت اجرائی عملکرد حاکمان امریکا همسوئی دارد و نه پاسخگوی نیازمندی جوامع بشری در قرن حاضر است.

با توجه به عملکرد منادیان دموکراسی و نیازمندی های انسان متحول شده و مهم تر از همه ادعای به دور از واقعیت بوش پدر مبنی بر اینکه (سیستم امریکا را بهترین سیستم دنیا و خود را رهبر اجتناب ناپذیر جهان می داند!) در حالی که جوامع بشری نیازمند به سیستم متناسب به مدیریت جهانی را پسندیده می کند.

با جرأت می توان گفت: نخستین کسی که شکست را در اردو گاه دموکراسی و سیستم آن رقم زد شخص بوش پدر بوده است زیرا او فکر می کرد که تحولات جهانی من جمله شکست ایدئولوژی "مارکسیزم کمونیسم" ماحصل سیستم دموکراسی است! در حالی که تحولات جهانی بر خاسته از اراده ملتها، گره خورده به نیازمندی انسان سر خورده از قوانین حاکم بر جوامع انسانی است که ریشه درخاستگاه انسان متعالی دارد که اگر ارایه نگردد بی تردید

که لگام گسستگی بر خاسته از ضعف سیستم های حاکم بر جوامع انسانی ابتداء قدرتها را متلاشی و سپس ملتها را به تباهی و ضلالت می کشاند!

واقعیت این است که مدیریت جهانی مستلزم اندیشه و سیستم متناسب به خواست و اراده جهانی است! اراده و خواست جهانی شکل نمی گیرد مگر به باور آنها!

مسلم است که باور انسانها علاوه بر توجه به واقعیتها، ریشه در افکار و اندیشه انسان متعالی داشته و دارد که انسان را از حالت ماندن به طرف خواستن و از خواستن به رفتن، قدرت و توانائی می بخشد.

اگر چنانچه مینا را بر این بگذاریم که امریکا می تواند اما نمی خواهد! باز هم از دو حال خارج نیست.

۱- تداوم وضعیت موجود در افغانستان امتیازات امریکا را آسیب پذیر ساخته و زمینه را برای رقبای سیاسی او در افغانستان آماده می سازد.

۲- موضع "جامعه جهانی" را نسبت به امریکا شکننده می سازد!

به هر حال اگر چنانچه امریکا توانمندی آنرا دارد اما نمی خواهد! بهتر آن است که به تعهداتش در رابطه با افغانستان عمل کند، آن هم توسط خود مردم افغانستان زیرا بد نام شدن و یا خوش نام شدن امریکا مستقیماً مربوط به افغانهاست و افغانها دوست ندارند امریکا در این بازی رقابتی از رقبای خودش شکست بخورد!

افغانها در مجموع و اقوام به صورت جداگانه فرهنگ منحصر به خودشان را دارند. آنها دوست ندارند که انگلیسها و پاکستانی ها در قلمرو آنها به امریکائی هائی که مشروط وارد خاک افغانستان شده اند، آسیب برسانند!

آنهايي که آسیب رسانی می کنند بدون استثناء اجبر شده های پاکستانی و عرب هاست! مگر این که خیانتی را مشاهده و نقشه ای را از آنها کشف کنند! که اگر چنین شد، افغانها خود در انتقام گرفتن از دشمن خائن يك سر و گردن بلند تر از دیگران اند!

افغانها از ابتدای امر انگلیسها و سابقه آنها را می شناختند. روسها را نیز تجربه نمودند تنها و تنها امریکا بود که در این میانه می توانست مورد اعتماد مردم افغانستان باشند کما این که این اعتماد را برخی ها نمودند!

اما متأسفانه امریکائی ها نه تنها از اعتماد مردم افغانستان سوء استفاده نمودند که پای انگلیس را دخیل و توصیه های پاکستان را مو به مو اجراء نمودند!

تا جایی که خود در دام انگلیس و پاکستان قرار گرفته و بهایش را همواره می پردازند!

زیرا انگلیسها خود را در قلمرو پاکستان و هند صاحب امتیاز می دانند و دوست ندارند که امتیازات منحصر به خودشان را به سادگی از دست بدهند مضافاً پاکستانی ها هم با خوی و خواص انگلیس ها نزدیک تر اند تا امریکائی ها!

واقعیت همسویی و هماهنگی فی مابین انگلیس و پاکستانی ها را زمانی می توان درك کرد که عمق حوادث پس از ترور احمد شاه مسعود و ۱۱ سپتمبر را در رابطه با عملکرد امریکا و انگلیس پیرامون قضایای افغانستان مورد توجه قرار داد.

ادامه دارد